

فشرده سخنرانی بارق شفیعی در کنفرانس سرتاسری نهضت آینده افغانستان

مؤرخ ۱۵ جنوری سال ۲۰۰۵

رفقای عزیز و دوستان گرامی!

امروز پانزدهم جنوری ۲۰۰۵ میلادیست. من درست ۴۰ سال و پانزده روز پیش از این، در اول جنوری سال ۱۹۶۵م. برابر با ۱۱ جدی ۱۳۴۳ خورشیدی در شهر کابل، درنشستی تاریخی، در ردیف شماری از بهترین جوانان و فرزندان رشید آرزومند سعادت وطن عزیزمان افغانستان، این نخستین بنیان گذاران و طراحان آغازین مرحله مبارزه در راستای دفاع شجاعانه و باشهامت عظیم انقلابی از هستی و حقوق زحمتکشان میهنم قرار داشتم و به خاطر نابودی «رنجهای بیکران خلقهای ستمدیده افغانستان» در گذاشتن نخستین سنگ بنای شکل سیاسی - سازمانی بر تهداب هستی و زایش «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» (در آنوقت «جمعیت دموکراتیک خلق») اشتراک ورزیدم. این امر در حالی صورت میگرفت که در حدود کم و بیش سه سال، در حلقهات مختلف و محدود روشنفکران علاقمند به اشتراک در مبارزه سیاسی، در محافل نیمه مخفی و در میان گروههای عمدتاً متشکل از جوانان مربوط به طبقات مختلف و نماینده گان و اقشار گوناگون روشنفکران ملی و ترقیخواه وطنپرست، در مراکز اجتماعی و فرهنگی، کارپیگیر و بی وقفه، در جهت توضیح و تشریح علمی و مشخص از وضع مشخص اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در کشور، منطقه و جهان دوقطبی و پر از تضاد های فراوان میان نیروهای صلح و ترقی از یکسو و جنگ و ارتجاع از سوی دیگر و وظایف مبارزان انقلابی در آن مرحله؛ به منظور پی ریزی شکل اندیشه‌ی، بر بنیاد جهانبینی علمی طبقه کارگر، صورت گرفته بود و به ویژه اعضای اشتراک کننده در آن گردهمایی که در تاریخ سیاسی کشور به نام «کنگره مؤسس حزب دموکراتیک خلق افغانستان» یاد میشود؛ به مرحله درک ضرورت شکل ساختاری در یک سازمان تشکیلاتی واحد، به عنوان «پیشاهنگ طبقه کارگر و همه زحمتکشان افغانستان» رسیده بودند و به ایجاد سازمان و تشکیلاتی احساس ضرورت میشد تا بر زمینه استراتژی و تاکتیک «علماً تنظیم شده» انقلابی بتواند «نهضت ملی و دموکراتیک افغانستان» را به سوی هدف غایی «ایجاد جامعه سوسیالیستی» رهبری کند؛ که

ظاهراً به ویژه در راستای تشکل سازمانی، با گرد همایی امروزین ما و شما، در این محضر تاریخی بی شباهت نبود.

من در اینجا، به توضیح و تشریح اجزای و چگونگی تضادها و تشابهات زمینه ها و عوامل ظهور «کنگره مؤسس حزب» با کنفرانس حاضر و یا «کنگره آینده» نمیپردازم، که اینکار مستلزم کاوش ژرف و گسترده علمی در چندی و چونی تغییرات بنیادی، در شرایط عینی و ذهنی، ملی و منطقه، جهانی و بین المللی جریانات سده بیستم میلادی در افغانستان و جهان است. طرفه که به این کار در حدود امکان در نوشته ها، مقالات و کاوشهای علمی برخی از رفقا، «مبتکران نهضت آینده»، منجمله درفشده سخنرانی منشی اول «نهضت»، در جلسه فوق العاده دارالانشای نهضت آینده، در ۱۷ اگست ۲۰۰۴ م. پرداخته شده است (۱) و مسلماً نتایج و برآیند علمی منطقی آن رد اسناد این کنفرانس تاریخی جای لازم خود را خواهند یافت.

واما، گفتنیست که من از «گذشته» می آیم و هیچ «حالی» بی ارتباط با «گذشته» نیست و رو به «آینده» دارم و هر «آینده» بی در «حال» ریشه دارد بدون درک سالم «گذشته»، «حال» رابه درستی نمیتوان ساخت و بدون شناخت کامل «حال»، «آینده» را نمیتوان ساخت.

با اینهمه، اگر «گذشته» مبنا و خاستگاه «آینده» هم باشد، که هست و «آینده» زاییده و

فرزند «گذشته»؛ ولی به هیچ وجه، عین آن نیست و نمیتواند باشد.

عیب پژوهشگریهای غرض آلود و پیش داوریهای غیرعلمی در این است که پدیده های گذشته در آن، به خصوص در عرصه حوادث سیاسی - تاریخی، در زمان و مکان خود شان مورد مطالعه قرارنمیگیرد و «دیروز» را به صورت مجرد به معیار «امروز» میسنجد که در خوشبینانه ترین حالت، این شیوه عمل، تحلیل نا آگاهانه، سوژکتویستی و دور از قوانین و اصول ارتباط و تسلسل منطقی و دیالکتیکی حوادث اجتماعی و تاریخی می انجامد که دستاوردی به غیر از مفاهیم، احکام و استنتاجهای نادرست و ذهنیگرایانه ندارد و در فرجام کار، مبنایی جز احیا و تشدید تأثرات منفی باز مانده از تضاد های سلیقوی و معنویت به اصطلاح انقلابی در میان گروه و یا گروههای از جریان و یا جریانات سیاسی گذشته، چیزی به دست نمی آید که بتوان آنرا دستاویز حرکت سالم به سوی آینده روشن و شفاف انقلابی قرارداد.

تا جایی که من با تجارت ناتمام گذشته و دانش مزجات کنونی خویش، به چگونه گی شیوه های کاردست اندرکاران مبتکر «نهضت آینده» آشنا شده ام، تلاش مستمر صورت میگیرد تا ارتباط وحدت دیالکتیکی دو مقوله علمی «تاریخی» و «منطقی» در چگونگی و بیان حوادث گذشته و برنامه آینده ساز برای میهن عزیز مان افغانستان، دقیقاً در نظر گرفته میشود؛ به ویژه

در عملکرد « حزب دموکراتیک خلق افغانستان » (حزب وطن افغانستان)، در محراق حوادث اجتماعی - سیاسی، در سه دهه نیمه دوم سده بیستم به عنوان نخستین «پیشاهنگ طبقه کارگرو تمام زحمتکشان» و طراح شجاع و باشهامت آغازین مرحله نهضت مبارزه در افغانستان؛ تا با کار برد دقیق قوانین شناخت دیالکتیکی، در روشنی دانش معاصر جامعه افغانستان؛ تا با کاربرد دقیق قوانین شناخت دیالکتیکی، در روشنی دانش معاصر جامعه شناسی علمی و دستاوردهای خلاق مارکسیزم نقاد و به دور از سوژکتویزم و ذهنگریها و قرینه سازیهای جناحی بازمانده از انحرافات گذشته، برای بار نخست در این زمینه، سره از ناسره و درست از نادرست جدا گردد؛ پوسته های انحرافات و اشتباهات « گذشته» به دور افکنده شود و مغز زنده، پویا و غنامند آن، در هسته حرکت نوین انقلابی به سوی آینده درخشان زنده گی افغانستان نوین، به مثابه بهشت آرمانهای مقدس همه زحمتکشان و دنیای کار، در کشور ستمکشیده مان، افغانستان قرار گیرد.

این کاملاً درست است که چپ دیروزی (در راس ح.د.خ.ا - ح.و.ا) به طوری که در فشرده سخنرانی رفیق **عبدالله نایبی** در جلسه دارالانشای «نهضت آینده افغانستان» آمده است؛ **«...تنها نیازمند بازسازی نبود، بل نیازمند نقی قانونمند اندیشه یی - سیاسی سازمانی نیز بود»**. (۲).

«نقی قانونمند» به هیچوجه به معنای طرد کامل اندیشه یی، سیاسی و سازمانی چپ دیروزی نیست و نمیتواند باشد و نی هم تکرار میکانیکی و حلقه وار آنها، نقی قانونمند یا «نقی دیالکتیکی فنا کردن مطلق نیست، بلکه یک نقی تکامل، مثبت، خلاق و زاینده رشد است، در چنین نقی ای عناصر مثبت گذشته حفظ میشود و بین کهنه و نو بین شی یا پدیده منفی شده و تازه بوجود آمده، مدامت و توارث برقرار میگردد. به این ترتیب ارتباط بین کیفیت قدیم و جدید، بین مراحل رشد در مسیری رو به تعالی حفظ میشود. بنابراین «نقی» به مثابه پیوند ضرور بین دو مرحله همسایه در روند تکامل جلوه میکند» (۳).

اینست مصداق واقعی این حقیقت که در «تصفیه حسابات با گذشته»، نوشته محترم **نایبی** چنین بازتاب یافته است:

«...فرجام هر روند تاریخی، آغاز روند یا روندهای دیگر تاریخست. مطابق این پیوستار دیالکتیکی تداوم و گسست، تجلی دوباره جنبش افغانی ناگزیر، پایان دوره یی از جنبش چپ افغانیست» (۴).

با این ملاحظه ، رفقای عزیز « نهضت آینده » که تلاش دارند ، با چنین درکی از قوانین علمی تکامل ، با نقد و خلاقیت انقلابی به بازسازی و تشکل اندیشه یی ، سیاسی و سازمانی نهضت نوین چپ پردازند ، میتوانند مطمئن باشند که به کج راهه نمیروند.

اگر رهبری مرحله نخست «چپ دیروزی» نتوانست سیر حوادث را در جهت ظهور روند کنونی و مشخصات ویژه آن درک کند، علت آن عمدتاً نبود زمینه های عینی درک علمی دقیق از جهت یابی سیر تکامل جامعه و جهان ، در آن روزگار، بود ؛ بدین معنا که « تغییر تیوری انقلابی » بر بستر « تغییر انقلابی عوامل ذهنی » تکامل اجتماعی ، در سطح ملی و بین المللی شکل میگیرد و شناخت عینی و کار برد دقیق آن ، به مثابه چراغ رهنما و محرک روند تکامل نیز، در پراتیک انقلابی میسر است و لاغیر! اگر جنبش چپ در گذشته با تحلیل مشخص از وضع مشخص دیروز افغانستان ، در فضای مسطح بر چپ جهان آن زمان ، نمیتوانست به پیشبینی تسلط وضعی پردازد که امروز افغانستان و جهان با آن دست و گریبانند ، علت عمده آن اینست که زمینه های عینی چنین اندیشه یی ، در مقیاس ملی و بین المللی ، هنوز در پرده ابهام و غبار حوادث پنهان بود و کاملاً به وجود نیامده بود. طراحان مبارزه اجتماعی - سیاسی در افغانستان و جهان تنها امپریالیزم را به عنوان بالاترین مرحله سرمایه داری میدیدند و میشناختند و هرگز بر سکوی زلزله برانگیز « یک قطبی شدن جهان » ، سقوط کامل « سیستم جهانی صلح و سوسیالیزم » ، جهانی شدن سرمایه و بعد سیاسی - نظامی آن « نیو امپریالیزم » و « گلوبالیزم فرهنگی و سیاسی » قرار نداشتند ، بنابراین نمیتوانستند تاثیرات آنرا بر تغییر مرزها و آرایش طبقاتی نیروها دریابند و همچنان گسترش و ژرفا ، دلایل و منطق تاریخی - جهانی اطلاق اصطلاح « دیکتاتوری پرولتاریا » بر « حاکمیت تمام خلق » را درک کنند؛ « آگاهی و رشد شعور سیاسی و طبقاتی در همه زحمتکشان » را ، تا سطح معنویت انقلابی « پیشاهنگ طبقه » ارتقا دهند و بیهوده برای « تصرف قدرت سیاسی » به نام « دیکتاتوری پرولتاریا » عجله به کار نبرند ، بی گذار به دریا نزنند و به سخن معروف « بر زمین خشک جل فیروزه نرویند » ، که در طول تاریخ جهان هیچ نظام اجتماعی - اقتصادی به صورت خلق الساعه و از هیچ به وجود نیامده است و قوانین تکامل ، از جمله نفی کهنه و ظهور نو ، برون از اراده و شعور خارج از ذهن انسان عینیت دارند و در خلاء عمل نمیکنند.

رفقای گرامی و دوستان ارجمند!

نباید چنین تصور شود که من ، در رهبری « حزب دموکراتیک خلق افغانستان » ، در ارتباط به اشتباهات ، لغزشها ، کجروی ها و نادرستیهای گذشته ، به شیوه برخی از همه کاره های

ظاهرالصلاح ، همه کاسه ها و کوزه ها را بر سر و کله دیگران می شکنم و پای خودم را از مسؤولیت برون میکشم . من به عنوان یکی از اعضا و سازمان دهنده گان کنگره مؤسس « حزب دموکراتیک خلق افغانستان » که در شرایط مختلف و در موقعیتهای مختلف - از عضویت های عادی تا عضویت بیروی سیاسی حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان ، از سلولهای زندان تا کرسیهای وزارت در دولت - به دستور و فیصله حزب کار های را انجام داده ام که در جریان آن ، دچار اشتباهات و لغزشهایی شده ام و یا نادرست عمل کرده ام و این احتمال در کار و کردار هر کس و هر یک از رفقای دیروز وجود دارد؛ بنابراین:

«گر حکم شود که مست گیرند

در شهر هر آنکه هست گیرند»

واما باید به یاد داشت که تایید حقیقت انکار ناپذیر نقش قاطع توده های مردم ، مردمی که در راستای عملکرد قوانین تکامل و انقلاب و آفرینش تاریخ عمل میکنند ، به هیچوجه به معنای نادیده گرفتن « نقش مثبت شخصیت » نیست ؛ به ویژه شخصیتی که در جریان کنشها و واکنشها قوانین تکامل جامعه به وجود می آید و از استعداد های ذهنی برجسته درک ارزشها و مسایل اجتماعی و شم سیاسی حساس تر و قویتر از دیگران برخوردار است و به همین دلیل هم در موقعیتهای ذی تأثیر بر جریان حوادث سیاسی در حزب و نهضت قرار میگیرد. ظهور و تکوین شخصیت های از این دست ، همیشه و در هر جامعه به صورت خلق الساعه و آنی صورت نمیگیرد ؛ بل در جریان مطالعات علمی و پراتیک اجتماعی - سیاسی ، درگیر و دار عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی ، از لحاظ آگاهی و تجربه غنامند و در زمینه تکوین شخصیت پخته و آبدیده میشوند و سرانجام به « معنویت انقلابی » میرسند و بدین وسیله در حزب و نهضت به صورت طبیعی (نی مصنوعی) دارای « اتوریته » و احترام و در میان توده های مردم زحمتکش و مبارز از محبوبیت ، جاذبه و اعتبار اجتماعی و سیاسی برخوردار میگردند.

رفقای عزیز!

من فکر میکنم که امروزه و در این لحظه تاریخی که میخواهیم « حزب مردم افغانستان » به همت آینده سازان آگاه و با درد و آرزومندی چون شما ها ، به کار ایجاد دو باره و بازسازی سازمانی با کیفیت کاملاً نوینی ، در انطباق با شرایط عینی و ذهنی ، ملی و بین المللی جهان معاصر و با استفاده از آخرین دستاوردهای علمی و تجارب مبارزات طبقاتی در سراسر جهان ، برای تحقق آرمانهای بزرگ انسانی و طبقاتی نیروهای کار و توده های مردم زحمتکش افغانستان پردازد و در این راستا هسته جدید رهبری نیرومندی را بوجود آورد. جلب توجه رفقا به

اشتباهات و انحرافات رهبریه‌های گذشته حزب - دولت دموکراتیک خلق افغانستان امریست سازنده و ضروری و هیچگونه مرض و غرض دیگری در آن نهفته نیست .

من ادعا ندارم که در گفته های من ، خلایی و اشتباهی وجود ندارد ؛ ولی پنداشت من اینست که اگر از یک سو تقدیرستایش برانگیز و استفاده خلاق و نقاد از جنبه ها مثبت و سازنده عملکرد مبارزان « چپ دیروز » به عنوان پیشاهنگ آغازگر و نخستین مبتکر با شهامت مبارزه طبقاتی بر مبنای جهانبینی علمی در تاریخ مبارزه رهایی بخشی مردم زحمتکش افغانستان و نیرو های کار از زنجیر ستم و استثمار ، برای ادامه مبارزات « چپ امروزی » مورد نیاز اساسی باشد ، که هست ! پوشاندن پهلو های منفی ، انحرافات و اشتباهات «چپ دیروزی » نیز به معنای محروم کردن نیروهای « چپ امروزی » از تجارب تلخ گذشته است که نباید در « آینده » تکرار شود.

در پایان من یکبار دیگر به دنبال اظهار صریح و روشن در شماره های ۱۸ و ۲۲ جریده رهگشای « آینده » درباره استراتژی و تاکتیک ، مرامنامه و اساسنامه « حزب مردم افغانستان » باور کامل خویش را در شرایط موجود ، به درستی آنها به عنوان تنها راه پیروزی « نهضت آینده » در جهت نجات نیروهای کار و مردم زحمتکش و ستمدیده افغانستان عزیز از ستم و استثمار و رهایی از وضع رقتبار کنونی و در فرجام نیل به آبادی و آزادی کشور ویران ما ، از نفوذ و اسارت نیوامپریالیزم غارتگر ، متحدین و مزدوران جنایتکار آن ابراز میداریم.

به پیش ! به سوی پیروزی درخشان نهضت آینده ساز و شکل سازمانی حزب مردم

افغانستان.

پیش نویسهها:

۱- نشریه «آینده» شماره ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴ ص اول

۲- همانجا

۳-امیر نیک آیین: کتاب اول ماتریالیزم دیالکتیک ص ۱۷۹ چاپ اول ۱۳۵۸

۴- عبدالله نایبی تصفیه حساب با گذشته مان .ص اول شماره ۵ نشریه «آینده» فیروزی

پایان

www.ayenda.org